

Epistemological Foundations of the Dynamism of Understanding and Contemplation in the Holy Quran for the Benefit of Today's Generation

ARTICLE INFO

Article Type
Analytical Review

Authors
Karim Jabbari

How to cite this article

Karim Jabbari, Epistemological Foundations of the Dynamism of Understanding and Contemplation in the Holy Quran for the Benefit of Today's Generation, *Journal of Quran and Medicine*. 2021; 6(1): 122-136.

Faculty, Department of Islamic Education, Urmia University, Urmia, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: hamsaye8@gmail.com

Article History

Received: 2021/03/10
Accepted: 2021/05/05
ePublished: 2021/06/21

ABSTRACT

Purpose: The different contexts and capacities of today's generation to benefit from the teachings of the Holy Quran need to examine its epistemological backgrounds and backgrounds.

Materials and Methods: Based on the premise that the Holy Quran is a living and transcendental book and can be used for today's generations, the content of the Holy Quran and its texts and the quality of transmitting meanings to the audience and how the texts of understanding, contemplation and interpretation of the Quran evolve. Has been explored.

Findings: Understanding and interpreting the Qur'an is a methodical and inherently fluid and evolutionary process. The Holy Quran has a variety of expressions and backgrounds and content to communicate with all audiences in different generations. The Holy Qur'an was revealed to all of humanity, especially to today's generation of the people of the present age, and in proportion to this goal, it has benefits for all Qur'anic audiences that must be achieved.

Conclusion: According to the results of the Holy Quran, it has all the meanings of "life" and is a living, dynamic and effective book that, unlike many written legacies, still retains its charm and place in today's world; While some books of the contemporary era, with all the fame and popularity of the audience, have been quickly removed from the circle of influence and social success.

Keywords: Quran, time, understanding of Quran, contemplation, interpretation

مبانی معرفتی پویایی فهم و تدبیر در قرآن کریم برای بهره‌مندی نسل امروز از آن

کریم جباری

هیئت علمی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

چکیده

هدف: زمینه‌ها و ظرفیت‌های مختلف بهره‌مندی نسل امروز از معارف قرآن کریم نیازمند بررسی پشتوانه‌ها و پیش‌زمینه‌های معرفتی، تاریخی، متن‌شناسانه آن است که این مقاله به بررسی آن می‌پردازد.

مواد و روش‌ها: بر اساس این پیش‌فرض که قرآن کریم کتابی زنده و فرازمانی و برای نسل‌های امروز قابل بهره‌برداری است، محتوای قرآن کریم و نصوص آن و کیفیت انتقال معانی به مخاطبان و چگونگی تحول و تکامل متون فهم و تدبیر و تفسیر قرآن مورد کندوکاو قرار گرفته است.

یافته‌ها: فهم و تفسیر قرآن فرایندی روشمند و ذاتا سیال و تکاملی است و همه مخاطبان قرآن می‌توانند در این فرایند مشارکت فعال داشته باشند. قرآن کریم از پیش‌زمینه‌ها و پشتوانه‌های بیانی و محتوایی متنوعی برای برقراری ارتباط با همه مخاطبان در نسل‌های مختلف برخوردار است و مجموعه یافته‌های عظیم و مستمر در عرصه قرآن‌شناسی مولود این پشتوانه‌های ساختاری است که در متن قرآن کریم تعبیه شده است.

نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج قرآن کریم واجد تمام معانی «حیات» است و کتابی است زنده و پویا و اثرگذار که بر خلاف بسیاری از موارد مکتوب هم چنان جذابیت و جایگاه خود را در جهان امروز حفظ کرده است؛ در حالی که برخی از کتب دوران معاصر با همه‌اشتهار و استقبال مخاطبان، به سرعت از گردونه تاثیرگذاری و اقبال اجتماعی حذف شده‌اند.

کلمات کلیدی: قرآن، زمان، فهم قرآن، تدبیر؛ تفسیر.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

*نویسنده مسئول: hamsaye8@gmail.com

مقدمه

با توجه به فاصله زمانی و فرهنگی ما با عصر نزول آیات قرآن کریم در قرن ششم میلادی و نیز گسترش فرهنگ‌ها و اندیشه‌های متنوع در این فاصله زمانی، این سؤال مطرح است که ماهیت و ساختار قرآن کریم چه ویژگی‌هایی متناسب با اهداف فرازمانی خود دارد، به گونه‌ای که بتواند در روزگاران دیگر، غیر از عصر نزول قابل بهره‌برداری باشد.

زنده بودن قرآن

مفهوم زنده بودن قرآن کریم و «حیات زوال‌ناپذیر قرآنی» مورد تأکید متون دینی بوده است (ان القرآن حی لایموت) (۲). قرآن کتابی است زنده که مخاطبانش نیز زندگان و زنده‌دلانند: «لَیُنذِرَ مَنْ كَانَ حَبِیبًا» (یس ۷۰). زنده بودن قرآن کریم ناظر به این نکته است که قرآن با رحلت پیامبر (ص) و اولیای دین و سپری شدن عصر معصومین (ع) به تاریخ سپرده نشده، بلکه به سان موجودی زنده، اثرگذار و تحول‌آفرین است و در بطن جامعه حیات معنوی و فرهنگی دارد و به عنوان یک حقیقت زنده در اضلاع اجتماعات بشری و همپای جریان تاریخ استمرار می‌یابد؛ بلکه پیوسته از نو متولد می‌شود و از نو کشف می‌شود و نو بودن همیشگی معارف قرآنی و جذابیت‌های بیانی آن مستلزم حیات مستمر تاریخی و پویایی فرهنگی به درازی تاریخ و استمرار در نسل‌های گذشته و حال و آینده است.

امام صادق (ع) فرمود: «قرآن کریم هرگز نمی‌میرد و در طی زمان جریان می‌یابد، همان‌گونه که شب و روز و خورشید و ماه در جریان است و (قوانین و سنن آن) بر آخرین نفر ما محقق می‌شود، همان‌گونه که بر اوّلین نفرات ما جاری گشته است» (۳). زنده بودن قرآن کریم و «حیات قرآنی» در عرصه‌های مختلف جریان دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱) حیات تکوینی قرآن کریم

سنت‌های تکوینی و رهیافت‌های تربیتی مطرح در قرآن کریم، گزاره‌های زمانمند نیست بلکه قضایا و حقایق دایمی است؛ حتی بخش مهمی از قوانین تشریحی آن نیز مستند به امور تکوینی و فطری است. محتوای مضامین آیات قرآنی به زمان و مکان و اشخاص معین تقیید نخورده است. بر همین اساس، قواعد و سنت‌های قرآنی بر اتفاقات جدید و اشخاص و جریان‌های نوپدید نیز همانند قضایای تاریخی سپری شده، به یکسان، ظهور و انطباق تدریجی و مستمر می‌یابد؛ اعم از این که انسان‌ها این قوانین را دریابند و با آنها همراهی کنند یا از آنها غافل شوند؛ چرا که به هر حال تحت پوشش این قوانین و سنن قرار گرفته و مشمول نتایج و فرجام آنها خواهند بود.

در این تلقی، در واقع قرآن کریم عصاره‌ای از قوانین تکوینی مربوط به انسان و جهان است و کلبه اعمال خوب یا بد بشری هم در ذیل سنت‌های الهی مذکور قرار می‌گیرد و انسانها و سبک زندگی آنها در همه مراحل تاریخی، با همه تنوع حیات انسانی در جوامع و شرایط جغرافیایی مختلف، تنها مصادیقی برای این سنت‌ها و قوانین است.

۳) استمرار حیات معنوی قرآنی در دل های اهل قرآن

مهمترین شاخصه جامعه اسلامی، جریان یافتن اخلاق و معنویت و رفتارهای قرآنی در بطن و متن آن است؛ چرا که منش ها و خلیقات قرآنی درونمایه اساسی فرهنگ و تمدن اسلامی است و در اصل قرآن برای آن نازل شده است که در سبک زندگی فردی و اجتماعی مردم تجلی و جریان و دوام یابد؛ این جلوه از حیات قرآنی دایر مدار کاربردی ساختن تعالیم قرآنی است و با نظر به سطح تلاش های قرآنی و کم و کیف درونی سازی آن در اعضای جامعه و ساختارهای اجتماعی شدت و ضعف می یابد و هر اندازه که مسلمانان در شکل دهی به ماهیت قرآنی سنتها و آداب، الگوهای ارتباطی و تعامل ها، نگرش ها و بیش ها توفیق و تلاش بیشتری نشان دهند همان اندازه، حیات قرآنی بالنده تر و عمیق تر خواهد بود.

علی(ع) در رابطه با تجسم بخشیدن به قرآن کریم در سبک زندگی فرمود: این « کتاب خداست که بدان می بینید و بدان سخن می گویند و بدان می شنوید » (۵). مقصود آن است که آیات قرآنی می تواند به نوعی نگرش بنیادین در زندگی تبدیل شود که درونمایه فرهنگ گفتاری و شنیداری را تشکیل دهد و به طور ملموس در تعاملات اجتماعی ظهور یابد و عنوان صافی و تلطیف کننده و نیز وسعت دهنده افق فکری انسان ها عمل کند.

قرائت و تلاوت مبتنی بر معرفت و اخلاص و نگرش کاربردی و کارایی گرایانه نیز از مستلزمات عینیت بخشیدن به تعالیم قرآنی در متن زندگی است. طبق آموزه های دینی نیز هر مسلمانی می باید به قدر میسر و مقدور مشکات قرآن را در زندگی خود مشتعل نگه دارد و از انزوای فرهنگ قرآنی و محجوریت آن پیشگیری کند. جرجانی در ذیل آیه «فَأَقْرُوا مَا تَسْرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (مزمّل، ۳) می گوید: «و اجماع است بر آن که قرائت قرآن در غیر نماز واجب عینی نیست، اگر چه واجب کفائی باشد از جهت محافظت معجزه از آن که مندرس شود از صفحه روزگار» (۸).

۴) حیات فرهنگی قرآن کریم

فرهنگ قرآن کریم، با انتقال به زیست اجتماعی، در نموده های ظاهری و نمادین زندگی ظهور می یابد. تجلی انواع هنرهای خلاقانه قرآنی در عرصه قرائت و تلاوت، خوشنویسی و تذهیب و صفحه آرایی زیبای مصاحف و چاپ های متنوع با کاغذهای مطلوب در اشکال مختلف مورد استفاده طبقات مختلف اجتماعی، بهره مندی از ابزارهای فنی نوین در نشر معارف قرآنی، مانند بهره برداری از ظرفیت فضای مجازی و عرضه قرآن های دیجیتال کارآمد، هنرهای سمعی و بصری که از فضای نمایشگاه ها و موزه های قرآنی گرفته تا طراحی مدل شهرسازی و مراکز مذهبی و فرهنگی و دکوراسیون منازل و نیز طراحی مدل های پوشاک و امثال آنها گسترش می یابد. فنون جدید و ابزارهای تکنولوژیک می تواند در ترکیب با انواع هنرها ظرفیت بسیار ارزشمندی برای گسترش فرهنگ قرآنی باشد. شرط اساسی تاثیرگذاری ابعاد نمادین فرهنگی و هنری مربوط به قرآن کریم، علاوه بر غنای هنری و محتوایی و توان الهام بخش به مخاطبان، به صدق و اخلاص دست اندرکاران و حفظ ارتباط این

۲) حیات ملکوتی قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان یک موجود زنده، حیات معنوی و حقیقت ماورایی و هویت ملکوتی دارد. این هیئت متعالی به عنوان کلام ملکوتی از چشمه فیض الهی و ساحت ربوبی جریان یافته و طبق آیه شریفه « فِی صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ » (عبس ۱۳-۱۴) در صحیفه های نورانی نازل گشته و به قلب پیامبر(ص) منتقل شده است و سپس در قالب کلمات مکثوب قرآنی به فرهنگ بشری منتقل شده است.

این حقیقت ملکوتی در ارکان خلقت و زندگی انسانها و دلهای پاک و وارسته ظهور و بروز و استمرار می یابد (لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ واقعه، ۷۹) و در سینه های پاکدلان اهل قرآن از یکی به دیگری انتقال می یابد و نهایتاً نیز اگر مخاطب مناسبی نیابد، به جانب ربوبی باز می گردد. این حقیقت نورانی مایه حیات معنوی زندگی انسانی است (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ نحل، ۹۷) و فرد و جامعه محروم از معارف قرآنی در حقیقت بهره ای از این حیات متعالی معنوی ندارد. این صورت نورانی، در دنیا و برزخ شاهد و ناظر و همدم انسان (مُتَلِّتْ لَهُ فِی صُورَةٍ حَسَنَةٍ وَ دَرَجَةٍ رَّفِيعَةٍ) (۳) و در ابدیت یکی از شهود و حجج اعمال انسان خواهد بود (۴).

مطابق آیه شریفه: « كَذٰلِكَ اَوْحٰنَا اِلَيْكَ رُوْحًا مِّنْ اٰمْرٰنَا...» (شوری ۵۲) قرآن کریم یک حقیقت «روحانی» و بلکه فراتر از آن و به عبارت دقیق تر و مطابق آیه فوق، یک «روح الهی و آسمانی» است و از تمام آثار حیاتی برخوردار است؛ بدین معنا که به سان روحی زنده، عامل حیات و رشد و پویایی انسان هاست و کلمه «کذلک» ناظر بر کیفیت نزول وحی و حقیقت آن (یادشده در آیه پیشین) است و فقره «وَلٰكِنْ جَعَلْنٰهُ نُورًا نَّهْدٰی بِهِ مَن نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا» در ادامه آیه فوق، مکمل این معناست که قرآن یک موجود زنده و متعالی و متعلق به عالم امر (ملکوت) است و هویتی نورانی دارد که متناسب با ظرفیت هر یک از بندگان مستعد و مشتاق هدایت به شکل متفاوتی ظهور و بروز می یابد. قرآن کریم نیز پیام خود را حیات بخش جوامع بشری نامیده (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ انفال ۲۴) و حیات بخشی، پرتوی از آثار روح (رُوْحًا مِّنْ اٰمْرٰنَا) و روحانی بودن قرآن کریم است.

حقیقت نورانی قرآن کریم در زندگی همراه آدمیان است و اهل قرآن با آن مجالست دارند (۵)؛ روز رستاخیز نیز قرآنیان با توجه به نسبتی که با معارف حقیقی قرآن داشته و آن را رهبر یا پیرو خویش ساخته باشند، سرنوشت متفاوتی خواهند داشت (من جعله إمامه قاده إلی الجنة ومن جعله خلفه ساقه إلی النار) (۶).

بازتاب زنده بودن قرآن کریم در سیره اهل بیت (ع) حقیقتی ملموس بوده است. اولیای الهی با قرآن کریم به سان یک موجود زنده تعامل داشتند. در مورد امام موسی بن جعفر(ع) نقل است که «فَاذَا قَرَأَ فَكَانَهُ يُخَاطَبُ إِنْسَانًا؛ هنگامی که قرآن را قرائت می کرد گویا با شخصی سخن می گفت» (۷). در آیه ۳۱ سوره رعد از قرآن کریم به عنوان پیامی یاد شده که حتی می تواند مردگان را به سخن درآورد (كَلِمَةً بِهٖ الْمَوْتٰی).

هنرها با ریشه های هویت قرآنی و توانمندی در احیای معارف و معنویات و روحیات قرآنی بستگی دارد.

۵) ظهور فرهنگ قرآنی در مناسبات زندگی و رفتارهای اجتماعی

مهمترین عرصه ظهور حیات قرآنی و احیای تعالیم آن، انعکاس و تجلی آیات الهی در بینش ها و نگرش های اهل قرآن و تعاملات صادقانه اجتماعی آنان است. زیرا تمسک به قرآن (الَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ؛ اعراف، ۱۷۰) و اقامه آیات الهی و کتاب آسمانی (مائده، ۶۶) فراتر از همه فعالیت های قرآنی و از جمله قرائت و تلاوت و پرداختن به صرف و نحو قرآنی و امثال آنها و هدف نهایی همه اشتغالات قرآنی است.

بدیهی است که از احیای صورت قرآنی تا سیرت قرآنی و از احیای الفاظ و اعراب قرآنی تا محتوا و معانی آن و تارسیدن به نور آیات الهی فاصله زیادی وجود دارد و اگر بین ابعاد نمادین و پرداختن به ظواهر امور قرآنی و حقیقت اخلاق و منش قرآنی فاصله افتد، قرآن به دستمایه شغلی و عامل کسب و تجارت و سرگرمی خودنمایی (اعراف، ۵۱) و ابزار و مقدمه قدرت طلبی یا پیشرفت شخصی یا صنفی تبدیل می شود (آل عمران، ۱۷۷ و ۱۹۹) که آسیب فرزانده بسیار بزرگی برای فراموشی حقیقت قرآن بوده و علی رغم ظهور گسترده جلوه های ظاهری قرآن در جامعه، چه بسا به مهم ترین عامل محجوریت و حذف و متروک شدن قرآن از جامعه و زندگی تبدیل گردد.

امام باقر (ع) در نقد ظاهرگرایی در ترویج قرآن و فراموشی حقیقت و هویت نورانی قرآن کریم می فرماید: «از جمله بی اعتنایی آنان به قرآن این است که الفاظ قرآن را به پاداشتنند، ولی حدود و معارفش را تحریف کردند» (۹).

امام صادق (ع) درباره آیه: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (بقره، ۱۲۱) فرمود: «کسانی که به آنان کتاب الهی عطا کردیم، آیاتش را روشن و شمرده می خوانند، سعی می کنند معانی اش را بفهمند، احکام و فرامینش را به کار می بندد، به وعده اش امیدوارند، از عذابش می ترسند، از داستانهایش سرمشق می گیرند، از مثل هایش پند می گیرند، امرهایش را به جا می آورند و از نهی هایش دوری می کنند. به خدا سوگند که حق تلاوت قرآن به حفظ آیات و پشت سر هم خواندن حروف و کلماتش و تلاوت سوره ای و مطالعه حواشی آن، نیست. حروف و کلماتش را حفظ می کردند و حدود و معانیش را فرو گذاشتند، بلکه (يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ) به تدبیر و تأمل در آیات آن است؛ خداوند متعال می فرماید: «کتابی است خجسته که سوی تو فرو فرستادیم، تا در آیات آن تدبیر کنند» (۱۰).

در این حدیث و احادیث مشابه آن، عبارت «حَفَظُوا حُرُوفَهُ وَ أَضَاعُوا حُدُودَهُ» آمده است؛ یعنی در کنار اهتمام شدید به ظاهر قرآنی، معیارهای اصیل قرآنی را تصبیح کردند. هم چنین پیامبر اکرم (ص) در بیان مشابهی می فرماید: «روزگاری فرا می رسد که از قرآن جز خط و نشان ظاهری آن چیزی باقی نمی ماند» (۳).

این نوع حیات قرآنی که وابسته به کم و کیف عملکردها و برنامه ریزی های عملی و اخلاقی پیروان قرآن است و می تواند قرآن کریم را در جامعه «احیاء» کند یا منسی و متروک و بی قدر و منزلت سازد. ندای پیامبر (ص) مبنی بر مهجوریت قرآن کریم در روز رستاخیز که در آیه شریفه: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ در آن روز رسول خدا (به شکوه از امت در پیشگاه خداوند متعال) عرض کند: بارالها (تو آگاهی که) امت من این قرآن را به کلی متروک و رها کردند» (فرقان، ۳۰) از آن یاد شده، چنان دردناک است که به ویژه با توجه به آیات پیشین (وَيَوْمَ يَعْزُفُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا؛ فرقان، ۲۷) معلوم می شود دوری از مسؤولیت ها و تعهدات اجتماعی فرهنگ قرآنی علاوه بر ظلم به خویشتن و دیگران و نیز ظلم به قرآن کریم (وَيَوْمَ يَعْزُفُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ) مایه قطع ارتباط با پیامبر اکرم (ص) نیز خواهد بود (يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا). هم چنین طبق آیه فوق، حقیقت نورانی قرآن کریم که در دنیا متروک و مهجور امت اسلامی قرار گرفته، در رستاخیز ظهور کامل خواهد داشت و پیامبر (ص) با اشاره به ظهور این حقیقت (هَذَا الْقُرْآنُ)، از مهجوریت قرآن در زندگی مردم به درگاه الهی شکوه خواهد نمود.

فرازمانی بودن قرآن و اوصاف و احوال ناظر به آیندگان

صرف نظر از آیات ناظر بر پیام جهانی قرآن (فرقان، ۱؛ سبأ، ۲۸؛ مدثر، ۳۶) که در مفهومی کلی شامل همه مردمان در همه زمان ها می شود، هم چنین وجود اخبار غیبی از آینده نظیر آیه غلبه رومیان بر ایرانیان (روم، ۲)، آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که به صراحت ناظر به آینده است و احکام و اوصاف مذکور هم ناظر به نسل های آینده و اتفاقات مربوط به آنها خواهد بود. مانند پیش بینی ارتداد گروهی در عصر پیامبر (ص) و این که در عصرهای آتی گروه هایی خواهند آمد که خالصانه، عاشقانه و شجاعانه در جهت احیای دین تلاش کنند (مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ؛ مائده، ۵۴). یا آیات ناظر به پیروزی مستضعفان در جهان (قصص، ۵) و غلبه اسلام بر سایر ادیان (توبه، ۳۳). مجموعه این آیات به صراحت حاکی از آن است که تعالیم قرآن با علم به تحولات آینده و آینده نگری خاصی تنظیم شده و اختصاص به نسل های گذشته ندارد.

سبک بیان مطالب در قرآن نشان می دهد که نه با اهل زمانه که با همه مردم در طی تاریخ سخن می گوید. حتی در آیاتی که عرب زمان پیامبر خطاب قرار می گیرد، با معیارهایی کلی به حقایقی فراتر اشاره می شود و با واسطه آنان، عموم مردم در همه مکان ها و زمان ها مورد خطاب قرار می گیرند.

محدود نبودن معانی و مقاصد آیات به مصادیق خاص و شان نزول ها

این گونه نیست که آیات قرآن برای مخاطبان ویژه ای نازل شده و ارتباطی به دیگران نداشته باشد و آنان نتوانند از این آیات بهره ببرند. بلکه هر مخاطب قرآن می تواند - حتی از آیاتی که در شأن اختصاصی انبیا و اولیا و اشخاص معین دیگر نازل شده - با تطبیق

شان نزول هم همگی از اعتبار کامل برخوردار نیست؛ آیات بسیار اندکی وجود دارد که بدون درک مقتضیات تاریخی قابل درک و بهره برداری نباشد.

تلفیق حقیقت و نماد در قرآن کریم

اشخاص و گروه های مختلفی که در قرآن کریم از آنان یاد شده، علاوه بر این که واقعیت تاریخی دارند، در واقع نماد تیپ های شخصیتی و گروه های معین اجتماعی هستند؛ مثلاً «قارون» ناظر به ثروتمندان خودپرست و طغیانگر و شیفته خودنمایی (قصص، ۷۶)، «فرعون و هامان» نماد قدرت طلبان و قدرت پرستان ظالم و طغیانگر که در حق کشی برای خود هیچ حد و مرزی نمی شناسند (نازعات، ۲۴؛ عنکبوت، ۳۹)؛ «سامری»، مظهر سوء استفاده از موارث انبیا و سودجویی از نمادهای دینی و فریب و اغفال عوام با امور پر زرق و برق به نام دین و مقدسات؛ «گوساله سامری» نماد آداب و رسوم و ابزارهای خرافی به عنوان جایگزین شرک و بت پرستی (طه، ۸۵ و ۸۷؛ اعراف، ۱۳۸، ۱۴۸) «بلعم باعورا» (ر.ک. : مجلسی، ۱۳، ۳۷۷)، مظهر قدیسان و عارفان برجسته که ممکن است در گرداب خودنمایی های دنیوی و فسادها و انحرافات بزرگ اخلاقی و اجتماعی فرو روند (اعراف، ۱۷۵)، «ساحران فرعون» (اعراف، ۱۱۳)، یعنی جادوگران صف آرای کننده در برابر حضرت موسی (شعراء، ۳۸)، نماد خرافه پرستان شاخص و ذی نفوذ در جامعه و نیز قدرت های فرهنگی تائب و تحول یافته و شجاع و صادق و آماده شهادت در درگاه الهی است (طه، ۷۰؛ اعراف، ۱۲۴-۱۲۵).

تکمیل پذیری فهم و تدبر قرآنی

قرآن یک متن مقدس الهی است که بر قلب پیامبر نازل شده و به صورت شفاهی توسط پیامبر القا شده و توسط کتّاب وحی مکتوب گشته است. توصیه ها و تأکیدهای مکرر قرآنی به قرائت، مانند: «اقْرَأْ» (علق ۱ و ۳)؛ «فَاقْرَأْ» (مزل ۳۰) و تلاوت: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ... وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» (آل عمران ۱۶۴) و ادای حق تلاوت «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» (بقره ۱۲۱) و تعقل و تدبر در مضامین آیات؛ مانند: «أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره ۴۴) و «لِيَذَّبُوا آيَاتِهِ» (ص ۲۹) و عمل به محتوای تعالیم قرآنی: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (بقره ۱۷۰) و سخن نبوی مبنی بر اینکه هر چه از قرآن کریم بدان معرفت یابید، آن را کاربردی کنید: «مَا عَرَفْتُمْ مِنْهُ فاعملوا به» (۶)، بدون فهم معانی و مقاصد آیات امکان پذیر نیست.

در این حدیث، عمل به قرآن، متوقف بر آگاهی از مضامین آن قلمداد شده نه موکول به قرائت و تلاوت آن، و قرائت نیز، متناسب با فضای معنوی خاص آیات و تلاوت درست و شمرده آیات، تنها به عنوان مقدمه فهم و درک محتوا و تدبر در آن مد نظر قرار گرفته است و اساساً اسلوب قرائت و تلاوت مطلوب و مد نظر ائمه معصومین (ع) نیز، آن است که تنها بتواند به فهم معنا کمک کند و اگر تلاوت عمدتاً به زیبایی الفاظ و آهنگین بودن کلمات تمرکز یابد، چه بسا از تفکر در محتوا غفلت شود. این نه فقط در قرآن

بر احوال و اعمال خاص خویش بهره مند گردد. چرا که نه مصادیق خاص آیات و نه شان نزول آیات، هیچ یک مخصص پیام اصلی آیات نیست و نه هدایت آیات الهی منحصر به افراد معینی است. حتی در اختصاصی ترین آیات که در شان فرد خاصی نازل شده برای دیگران هم نکات تربیتی وجود دارد؛ مثلاً آیه مربوط به ليله المبيت (من الناس من يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ؛ بقره، ۲۰۷)، اگر چه در خصوص فداکاری علی (ع) برای حفظ جان پیامبر (ص) است (۱۱)، شامل هر نوع فداکاری و جانبازی و از خودگذشتگی خالصانه و صادفانه در دوره های آتی نیز می شود. یا آیه ناظر به موضوع «بخشیدن انگشتر به سائل در حال رکوع» (مائده، ۵۵) اگر چه مربوط به علی (ع) است، ولی در معنایی کلی، ناظر به پیوند وثیق عبادت به همدردی با محرومان است و این که اتفاق از نماز جدایی ناپذیر است و در شخصی ترین حالات عبادی و عرفانی نیز نباید از رفع حاجات نیازمندان غافل ماند.

فلسفه تدوین آیات و سور در قالب مصحف کنونی

قرآن کریم در طی ۲۳ سال با ترتیب دیگری غیر از شکل کنونی نازل شده است و علت عدم نزول یک پارچه قرآن به شکل فعلی و چینش زمانی آیات نازله به دلیل رعایت تناسب با نیازها و پاسخ گویی به مشکلات عصر نزول بوده است. برخی معتقدند که بدون یافتن ترتیب تاریخی نزول، قرآن قابل درک و تفسیر نیست. اگر چه درک شرایط اجتماعی و فرهنگی نزول آیات که در شان نزولها و کتب سیره نبوی و مغازی انعکاس یافته، ضرورت دارد، ولی معتقدان به اصالت «تفسیر نزولی» (تفسیر مطابق سیر زمانی نزول) در برابر تفسیر ترتیبی کنونی نمی توانند به این سؤال پاسخ دهند که اگر تلاش گسترده برای محوریت تفسیر نزولی از چنان اهمیت و اصالتی در قرآن شناسی برخوردار بوده، چرا پیامبر اکرم (ص) بر خلاف ترتیب نزولی، قرآن را به وحی و ارشاد خداوندی به شکل کنونی تنظیم فرمود؛ در حالی که تنظیم قرآن به ترتیب نزول در آن دوره کار چندان دشواری هم نبود. چون مطابق ترتیب زمانی، آیات الهی چیش می یافت و این همه کندوکاو کتب سیره و تاریخ و شان نزول هم محققان را با دشواری های بسیار مواجه نمی ساخت؛ یک اشاره و تأکید کوتاه از طرف پیامبر به کاتبان وحی کافی بود که آنان ضمن نوشتن متن آیات نازله، در کنارش روز و ماجرای مربوط به آیه را نیز یادداشت کنند.

علاوه بر این، اگر قرآن برای عموم اعصار تاریخی نازل شده و نه فقط عرب صدر اسلام، اکثر مخاطبان قرآن که از غیرمتخصصان هستند و قدرت علمی کافی برای یافتن ترتیب و تاریخ نزول آیات قرآن را ندارند، قطعاً به دلیل بی اطلاعی از چنین اطلاعاتی، از هدایت الهی مربوط به بسیاری از آیات قرآن محروم باشند؛ در حالی که چیش آیات قرآن به ترتیب نزول، جهت هدایت عرب صدر اسلام بوده و چیش آیات قرآن به ترتیب کنونی جهت هدایت عموم مخاطبان در اعصار بعدی؛ و علی رغم این که مطالعه و بررسی شان نزولها و سیر تاریخی آیات نازله برای فهم معنا و مقصود آیات بسیار مفید است، ولی هدایت قرآنی موکول به این مقوله نیست. علاوه بر این که بسیاری از آیات فاقد شان نزول زمانی بوده و روایات

صرف وجود منابع و مآخذ و آثار بسیار ارزشمند در باب قرآن شناسی و تفسیر برای جذب و درونی سازی معارف قرآنی کفایت نمی کند و فراگیر خود باید متناسب با زمینه های ذهنی و روانی خویش، موانع معرفتی و روانی بازدارنده از فهم صحیح آیات قرآنی را شناسایی و داده های قبلی نادرست مرتبط با آنها و سایر جهت گیری های ذهنی و پیش داوری ها را تصحیح کند. در این رابطه، قرآن کریم به حجاب های روانی و قفل های ذهنی مانع از تدبر در قرآن اشاره می کند: «آیا آنان در قرآن تدبر نمی کنند، یا بر دل هایشان قفل نهاده شده است؟!» (محمد، ۲۴).

در حوزه تدبر قرآن کریم هم که به تحلیل و کشف نتایج و لوازم اندیشه های قرآنی و تبیین نسبت آنها با واقعیات زندگی اختصاص دارد، عرصه فعالیت مخاطبان قرآنی بسیار پویا و وسیع است.

تاکید بر ظهور فهم های عمیق تر در قرآن شناسی در نسل های آتی

احادیث متعددی وجود دارد که بیان می دارد علاوه بر مخاطبان هم عصر پیامبر(ص)، گروه های ژرف اندیش دیگری در ادوار آینده خواهند آمد که قرآن کریم و به ویژه برخی از فقرات سوره هایی نظیر توحید و حدید را بهتر و عمیق تر خواهند فهمید^۱ (۲۱). چنان چه پیامبر(ص) نیز در مورد سخنان خود تاکید می فرمود که آنها را گوش دهید و به دیگران(در آن عصر و نسل های بعدی) برسانید. چه بسا آنان از شما عمیق تر این سخنان را دریابند^۲ (۹). معیار کلی این احادیث علاوه بر امکان فهم بهتر و عمیق تر سخنان معصومین، در مورد قرآن کریم هم صادق است و نسل های مختلف مخاطبان و مفسران قرآن را هم به طریق اولی در بر می گیرد و هر نسلی از قرآن شناسان و مفسران قرآن که آموزه های قرآن و تجارب خود را در رابطه با انس با قرآن به نسل بعدی منتقل می کنند و این سرمایه ها در ارتقا و تعمیق فهم و تبیین معارف قرآن و پربار شدن تدریجی و تاریخی معارف قرآن برای نسل های مختلف بشری نقش اساسی ایفا می کند.

با این که تاکنون ترجمه ها و تفاسیر بسیار زیادی از منظر علوم و معارف مختلف اسلامی و انسانی بر قرآن کریم نوشته شده، از منظر امام خمینی، کلیه معارف و تجارب قرآنی نهفته در این آثار نسبت به حجم معارف نامکشوف و وسیع تر معارف قرآنی که هنوز بشر بدان دست نیافته قطره ای در برابر دریاست؛ وی می گوید: «مفسرین در عین حالی که زحمت های زیاد کشیده اند؛ لکن دستشان از لطایف قرآن کوتاه است؛ نه از باب آن که آن ها تقصیری کرده اند، از باب این که عظمت قرآن بیشتر از این مسائل است» (۱۴).

امام خمینی با اشاره به این نکته که «قرآن مخزن همه علوم است»، بیان می دارد که متأسفانه فرصت کافی برای اهل بیت مقدور نشد که همه معارف آن را برای ما تبیین کنند و همه معارف قرآن شناختی آنان به دست ما نرسیده و لاجرم اکنون قرآن از ما پوشیده است. هم چنین بیان می دارد که تفاسیر قرآن کریم از آغاز تا کنون تفسیر قرآن نیستند، بلکه به نوعی ترجمان قرآن و استشمام بهره هایی از معارف قرآنند و نه تفسیر به معنای واقعی و کامل (۱۴).

به نظر امام خمینی در تفاسیر گذشته نظیر مجمع البیان و تفاسیر عرفانی (مانند تفاسیر: محی الدین عربی، عبدالرزاق کاشانی و

بلکه در همه متون صادق است که توجه بیش از حد به عبارات و زیبایی آنها مانع توغل در معانی خواهد بود. علی (ع) در حدیثی ضمن تاکید بر محوریت قرآن و تحذیر از رها کردن آن و پرداختن به غیر قرآن در نحوه توجه به الفاظ و معانی قرآنی می فرماید: «قرائت بدون تدبر در مطالب و عبادت بدون اندیشه ثمری ندارد» (۹). پیامبر(ص) فرمود: «وای بر کسی که قرآن بخواند و در آن نیندیشد» (۱۲). نیز در متون ادعیه قاری قرآن از خداوند متعال درخواست می کند که قرائت وی را قرائتی متفکرانه قرار دهد و از قرائت بی ثمر الفاظ و غفلت از معانی برحذر دارد (قرائتی فیه تفکراً) (۳).

بنا به گزارشات تاریخی، در صدر اسلام چنان نبود که مسلمین آیات قرآن را پیایی بخوانند و در پی کار خود روند. عبدالله بن مسعود (م ۳۲ هجری) که خود از صحابه و محدثان و مفسران برجسته قرآن و استاد عبدالله بن عباس بوده و به گفته خود وی بیش از ۷۰ سوره را بر پیامبر(ص) قرائت نموده، گوید: «هر کدام از ما هرگاه ده آیه از قرآن می آموخت از آن فراتر نمی رفت، تا آن که معانی آنها را نیز بیاموزد و آنها را عملی سازد» (۱۳).

همچنین از مطایب نصوص آیات قرآن کریم می توان دریافت که تمسک به قرآن در زندگی (اعراف ۱۱۷) بدون درک دقیق نسبت جزئیات زندگی با جزئیات تعالیم قرآن امکان پذیر نیست. نیز راهنمای غافلان و گنهکاران به کمک آیات قرآن (ق ۴۵) بدون تبیین دقیق رهنمودهای قرآنی در لغزشگاه ها و آسیب های اجتماعی تحقق نمی یابد و از آنجا که فهم محتوای قرآن کریم در ظرفیت های مختلف علمی و عملی بشری اتفاق می افتد، علی رغم اصول و مبانی ثابت، به لحاظ کم و کیف و غنای فهم ها، متنوع و نوشونده است و همیشه قابلیت عمق بخشی و به روز رسانی مستمر را دارد. در فهم متن قرآن کریم از سویی، فصاحت الفاظ و بلاغت معانی آن در نهایت اعجاز است و در وهله اول، بخش اعظمی از ظرفیت تفکر و تدبر در قرآن به فرایند پیچیده قرار گرفتن معانی و حیاتی در قالب عبارات عربی و کشف این ظرایف مربوط می شود: «إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف ۳). چرا که فرایند قراردادن معنای وحی الهی در قالب این عبارات خاص عربی و چینش خاص کلمات عربی و ساختار جمله ها و شکل بندی سوره ها و قالب بندی کلی قرآن، همگی به گونه ای طراحی شده که تفکر انگیز و مساله خیز باشد و برای فهم بهتر و عمیق متن و محتوا تسهیل گری نماید؛ و این عرصه، حوزه بسیار وسیعی برای تاملات قرآنی و کشف و استخراج ظرائف معانی آن را فراهم می کند.

صرف نظر از دلالت معانی الفاظ و استخراج ظرایف قرآنی، فرایند فهمیدن مطلوب محتوای قرآن کریم به سرمایه های علمی و معنوی مخاطب و پیش زمینه های ذهنی او بستگی دارد و نحوه هضم و جذب معارف قرآنی در انسان های مختلف، بسیار متفاوت است. بنا بر این، برای این که مخاطب قرآن، محتوای مطالب استخراج شده از قرآن را در منظومه ذهنی خود بگنجاند و متناسب با نگرش فکری و نیازهای خود پذیرای معارف قرآن کریم گردد، نیازمند تلاشی دو سویه است؛ از یک سو تلاشی گسترده برای فهم و تبیین قرآن آن چنان که هست و تلاشی از سوی خود برای درونی سازی این معانی در ذهن و روان.

پژوهشی و مبانی تفسیری خود و تناسب مباحث، به همه نوع تفسیر کهن و نو مراجعه می کنند.

در هر مقطع تاریخی، با وجود تفاسیر گذشته، مفسران قرآن هر یک، مضاف بر سرمایه ها و تجارب قرآن شناختی مفسران گذشته، با بهره های غنی تری از علوم و معارف اسلامی و در رویارویی با مشکلات و نیازها و سؤالات تازه، مجموعه ای از مطالب جدید را به معارف قرآنی افزوده اند و این بدین معناست که علاوه بر باز بودن راه فهم مستمر قرآن کریم، این کتاب الهی، پیوسته برای استنباط و استخراج نظرات جدید، ظرفیت پایان ناپذیری دارد.

این امر، یکی از دلایل اساسی تدوین تفاسیر جدید از قرآن در هر دوره تاریخی بوده است؛ چرا که اگر فهم و تفسیر و تدبر در قرآن منحصر به علوم ادبی و روایات تفسیری باشد، این نوع تفسیر منحصر به منابع محدود و معین روایی قرون آغازین هجری (عصر عصمت) بوده و قطعاً در قرون بعدی احادیث تازه ای بر احادیث گذشته افزوده نشده که منشأ ظرایف تفسیری تازه ای باشد، در حالی که هم چنان ضرورت تدوین تفاسیر جدید در اذهان عالمان و محققان هر دوره وجود داشته و بر اساس همین ضرورت، تفاسیر جدید تدوین و عرضه شده و همچنان عرضه می شود و در روزگار ما با وجود تفاسیر بسیار غنی و گرانسنگ گذشته، به دلیل سؤالات فراوان و جدید، مطالبات زیادی برای عرضه تفاسیر جدید قرآنی وجود دارد. «ضرورت تدوین تفسیر جدید» در هر دوره زمانی به معنای امکان فهم عالمانه تر و جامع تر همراه با یافته های جدید در عرصه قرآن شناسی است.

به عنوان مثال، تفسیر بدیع و ماندگار المیزان، بر مبنای تفسیر قرآن به قرآن تدوین شده و توضیح و تبیین آیات قرآنی به کمک آیات دیگر است. این سبک تفسیری، روشی بدیهی و عقلایی است و از صدر اسلام و قرون اول هجری مورد تأکید بوده و مبنای مستحکم قرآنی دارد که «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹) است؛ اما با وجود بداهت و اهمیت اساسی تفسیر قرآن به قرآن در اذهان مفسران گذشته، رسالت مهم علامه طباطبایی در تدوین تفسیر المیزان که در عصرهای گذشته از آن غفلت شده، احاطه گسترده بر معانی و مضامین قرآنی و تلاش برای کشف شبکه های ارتباطات وسیع معنایی آیات و ساماندهی آنها بر مبنای آیات کلیدی و به تعبیری «غیر آیات» بوده و از روش تفسیر قرآن به قرآن نه به عنوان سبکی در کنار سبک های دیگر تفسیری، بلکه به عنوان یک روش اصلی و مبنایی بهره برداری کرده است. البته وی در مراحل بعد به سایر منابع تفسیری اعم از کتب لغت و احادیث تفسیری و علوم و معارف کلامی و فلسفی و عرفانی هم توجه تام و تمام هم داشته است.

تلاش شاخص علامه طباطبایی و تجربه و روش تفسیری وی قطعاً آخرین فعالیت تفسیری در این عرصه نیست، بلکه نوعی به کار گیری مبنایی روشی مغفول مانده و یا کشف تازه و آغاز راهی است که می تواند توسط قرآن پژوهان دیگر توسعه و تعمیق و تداوم یابد. چرا که مباحث و مناقشات بسیاری در این تفسیر انعکاس یافته که در ایام تالیف آن (۱۳۳۳ - ۱۳۵۰) در فضای علمی و فرهنگی جهان اسلام جریان داشت و از آن روزگار تاکنون بیش از نیم قرن می گذرد و حجم مباحث و مناقشات قرآنی و تفسیری و سؤالات

گنابادی) و نیز تفاسیر طنطاوی و فی ظلال سید قطب و مانند آنها، مفسران گذشته هر یک تنها به تناسب ظرفیت ها و توانمندی های محدود خود از علوم و معارف اسلامی در حیطه تفسیر قرآن تلاش کرده اند، ولی همه این تلاشها با وجود اهمیت، تنها صورت ها و پرده هایی از پرده های کتاب خدا بوده است (۱۵) و این آثار هیچ یک تفسیر کامل و جامع محسوب نمی شود؛ زیرا علوم و معارف قرآن بسیار وسیع تر بوده و افق های آن در حد عظمت پیامبر و اهل بیت وسعت دارد.

مجموعه این مباحث نشان می دهد که بخش اعظمی از مطالب مورد نیاز برای فهم و تفسیر جامع قرآن کریم هنوز تدوین نشده و باید توسط نسل های قرآن شناس جدید تکمیل گردد.

توقیفی نبودن فهم و تفسیر قرآن و امکان ارائه آراء و انظار تفسیری جدید

در متون دینی برای برحذر بودن از تفسیر به رای و تحلیل آیات قرآنی مطابق با پیشداوری ها و تمایلات و سلاقی شخصی هشدارهای شدید و مکرری داده شده است (قد حمل الكتاب علی آرائه و عطف الحق علی اهوائه) (۵). علی (ع) از سویی نسبت به تفسیر به رای تحذیر می دهد و از سوی دیگر، مردم را دعوت می کند تا به قرآن شناسان مراجعه کنند: «برحذر باش از این که قرآن را با نظر شخصی خود تفسیر کنی تا آن که آن را از عالمان فراگیری» (۳).

جمع این دو دسته روایات و تأکید حدیث فوق بر اخذ مطالب تفسیری از «عالمان» نشان می دهد که در صورت احراز شرایط مناسب علمی برای فهم قرآن کریم، تفسیر آن منعی ندارد. به هر حال در متون دینی دلیلی و شاهدهی مطرح نشده که کسی نمی تواند با اسلوب روشمند و منطقی معانی قرآن را ادراک و مطالب جدیدی از قرآن کریم استخراج کند، بلکه بالعکس، شواهد بسیاری در متون دینی موجود است که مطابق آن، عموم مردم می باید در ظرایف و مطاوی آیات تأمل کنند تا آنها را بهتر دریابند.

سیره معصومین و صحابه قرآن شناس و تابعین دست پرورده اهل عصمت، حاکی از سعه صدر و تشویق و تحریض برای فهم ابعاد مختلف معانی و حقایق قرآن بوده است.

سیر تحول و تکامل تفاسیر قرآن در ادوار تاریخی

با توجه به رشد و تکامل معلومات بشری از زندگی و مسائل علمی، به مرور زمان فهم انسان ها از موضوعاتی که قرآن ناظر به آنهاست توسعه و تعمیق یافته و انسان های هر دوره تاریخی نسبت به دوره قبل با آگاهی ها و تجارب و سؤالات بیشتری به قرآن و معارف آن نگریسته اند و نتیجه آن که توانسته اند قرآن را با شکلی متفاوت و البته جامع تر و متکامل تر از دوره های گذشته درک و تبیین کنند و این در نگرش تاریخی تکمیل و تعمیق تفاسیر و تحقیقات قرآنی در دوره های مختلف زمانی نمود بارزی دارد، چنان که عمق و محتوا و غنای تفاسیر بعدی نسبت به تفاسیر قرن های پیشین کاملاً ملموس است و عموم مخاطبان قرآن نیز در هر عصر به تفاسیر رایج در همان عصر مراجعه می کنند؛ هر چند محققان بنا به دلایل

از طرف دیگر، روایات تفسیری موجود علاوه بر محدودیت، همگی از اعتبار یکسانی برخوردار نیستند. دسته کثیری از احادیث مذکور نیز در مقام بیان برخی از مصادیق یا بطون و تاویل آیات است و نه در مقام تفسیر معنا و مقصود نهایی یا مصادیق انحصاری آنها. بسیاری از روایات رسیده از ناحیه معصومین(ع) نه در مقام بیان مصادیق‌های عینی و کامل آیات قرآن کریم هستند نه در مقام بیان مراد و محتوای جامع آیات. برخی از احادیث تفسیری نیز نظرات صحابه در باب آیات است و از آن نظر نزد اهل سنت اعتبار دارد که کاشف از قول پیامبر(ص) است و از آنجا که حاکی از حضور صحابه در عصر نبوی است، چنین برداشت می‌شود که به احتمال زیاد این نظرات را از پیامبر(ص) تعلیم دیده باشند یا متناسب با فضای نزول آیات سخن گفته باشند؛ ولی اینها به تنهایی برای استناد قطعی به پیامبر(ص) کفایت نمی‌کند. البته استناد به این قبیل احادیث تفسیری نزد اهل سنت مشروط به فقدان مستندات قوی تر قرآنی و احادیث معتبر نبوی است.

لسان احادیث تفسیری نیز به شکل بیان انحصاری نیست که تفاسیر و برداشت‌های دیگران از آیات قرآن را امکان ناپذیر یا بالکل مردود قلمداد نماید. از این رو در مورد برخی از آیات، روایات تفسیری معتبر و متفاوتی از اهل بیت(ع) وجود دارد که مؤیدی است بر امکان برداشت‌های مختلف و روشمند از آیات است. برخی نیز معتقدند که پیامبر اکرم(ص) تعدداً تفسیر تمام آیات را بیان نکرده اند تا این باب برای دیگر انسانها بسته نشود و یا آنان توهم نکنند که در فهم و تبیین قرآن هیچ نقش و سهمی ندارند. چنان که برخی از قرآن پژوهان گفته اند: «اگر پیامبر همه آیات قرآن کریم را به طور کامل تفسیر می‌نمود، درهای تفسیر برای هر کس دیگری که در صدد تفسیر قرآن بود، بسته می‌شد» (۳).

البته عامل اصلی اندک بودن احادیث معتبر تفسیری برای بیان همه آیات این است که شان نزول احادیث تفسیری به طرح مشکلات قرآنی و سؤالات صحابه در فهم آیات قرآن نزد پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) باز می‌گردد و طبعا تنها برای آیاتی که مورد سؤال بوده، احادیث تفسیری وجود دارد. بنا به برخی روایات، پیامبر(ص) تنها تعداد معدودی از آیات را به تعلیم جبرئیل امین تفسیر نموده است؛ نه همه آیات قرآن کریم را (۱۹).

در باب احادیث تفسیری ائمه معصومین(ع) هم باید گفت مطابق اصل کلی «بازگرداندن فروع به اصول»^۴، اساساً اهل بیت نیاز ندیده اند که همه آیات را تفسیر کنند، چرا که همانند سبک و سیره آموزش مباحث فقهی، نکات و ظرایف کلی و قواعد و اصول استنباط را در باب تفسیر آیات به صحابه و شاگردان خود آموخته اند تا آنان خود در جزئیات تفسیر قرآن، عالمانه به فهم و تبیین محتوا و مصادیق آیات بپردازند.

گسترش و تکامل تفاسیر اجتهادی

در تفسیر اجتهادی و عقلی(در برابر تفسیر روایی و نقلی) یا «تفسیر به رای ممدوح» (۲۰)، به شرط عدم تحمیل نظرات شخصی به قرآن و رعایت ضوابط صحیح تفسیری و احراز صلاحیت کافی، مفسر به اتکای استلزامات عقلی و تحلیل مفاهیم آیات، معانی تازه ای از

مربوطه بیش از حد تصور، تنوع و وسعت و پیچیدگی یافته است و اگر مؤلف محترم آن، در روزگار ما قصد تالیف این اثر را داشت، به جز نگرش مبانی و جامع قرآنی وی، قطعاً بخش عظیمی از مطالب و مسائل مندرج در آن، اسلوب دیگری داشت.

حتی تفاسیر روایی هم در سیر تاریخی خود به لحاظ کمی و کیفی تنقیح و تکمیل شده اند و مؤلفان آنها در واقع اندیشه های جدید مورد توجه خود را از احادیث مربوطه استخراج کرده اند و البته این به معنای تحمیل رای به قرآن نبوده بلکه در واقع «اکتشاف» نکات جدید از مطاوی احادیث پیشین یا «انطباق» یافته های جدید با مضامین حدیثی است و در هر حال، نشانگر آن است که اگر حتی عمدتاً یا منحصر بر اساس احادیث تفسیری به مضامین قرآنی بنگریم، باز هم زمینه های زیادی برای تلاش های خلاقانه وجود دارد.

از باب نمونه تفاسیر روایی گذشته نظیر تفسیر عیاشی (۲۶۰ - ۳۲۹ق)، قمی (حدود ۳۰۷ق) و فرات کوفی (م ۳۵۲ق)، با تفاسیر روایی اعصار متاخر هم چون تفسیر جامع «کنزالدقائق و بحر الغرائب» اثر میرزا محمد مشهدی قمی (م ۱۱۲۵ق) قابل مقایسه نیستند. به نظر آیت الله معرفت «این تفسیر ماحصل تفاسیر مهم امامیه است (۱۶). علامه مجلسی در باره مؤلف آن می گوید: «او این تفسیر را زیبا، متقن، باکمال دقت، پرفایده و به جا نوشته و آیات بینات قرآن را با روایات ائمه طاهرین علیه السلام تفسیر نموده است. نکته های ناب معانی را از پوسته لفظ جدا نموده و سنت و کتاب را با هم تلفیق کرده است. او تمام تلاش خود را در تفسیر خویش بکار گرفته و آنچه از اخبار و احادیث لازم بوده استخراج نموده است. او همچنین معانی لطیف و رازهای ناگفته را به تفسیر خویش افزوده و تفسیر خود را پر بار و پسندیده تر کرده است» (۱۷). البته در تفسیر کنزالدقائق با حفظ محوریت روایات تفسیری از سایر روشهای تفسیری هم بهره برداری شده است.

عدم کفایت روایات تفسیری برای تبیین همه آیات قرآن کریم
هر چند یکی از رسالت‌های پیامبر(ص) تبیین آیات قرآن بوده(آنزُلنا إِلَیْكَ الذِّكْرَ لَتَبیینَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَكَّرُونَ؛ نحل ۴۴) و هدف تبیین قرآن کریم آماده سازی مخاطب برای حصول شرایط مناسب جهت باروری فکری و تدبر در محتوای آیات آن بوده است، ولی برای تبیین بسیاری از آیات قرآن، روایات کافی و معتبری در دست نیست.

البته بخش عمده ای از تبیین گری پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) از طریق نشان دادن نمودهای ملموس و کاربردی حقایق قرآنی در زندگی و تحقق بخشیدن به سبک و سیره زندگی قرآنی بوده است؛ چرا که نشان دادن عملی حقایق یک آرمان بهترین تبیین قرآن است و قرآن از طرفی به خلقیات عظیم نبوی سفارش می‌کند(وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ قلم: ۴). و از طرفی شواهد عینی زندگی پیامبر گویای تحقق کامل معانی قرآن بوده؛ چنان که گفته اند «اخلاق پیامبر همان قرآن بود» (کان خلقه القرآن)(۱۸). این بدان معناست که خلقیات پیامبر بازتاب روشنی از معارف آن بوده و مردم با مشاهده رفتارهای نبوی به معنا و مفهوم آیات پی می‌بردند.

۳. فهم و تفسیر قرآن فرایندی روشمند و سیال و تکاملی است. همه مفسران و قرآن شناسان با تجربه تاریخی فهم و تفسیر قرآن در گذشته، متناسب با نیازها و سؤالات و ابهامات امروزی به تدبر در قرآن می پردازند که مرحله ای فراتر از فهم و تفسیر قرآن و ناظر به تطابق قرآن با زندگی است.

۴. تدبر در قرآن کریم ناظر به مرحله بهره برداری از معارف قرآن کریم است اما نگاه تدبری و نیازمحور و مخاطب شناسانه و متناسب با مطالبات و سؤالات عصری در نوع فهم و تفسیر قرآن تاثیر گذار خواهد بود. به ویژه اگر شناخت قرآن با محوریت این نکته باشد که قرآن نه فقط در عصر نزول و برای اعراب صدر اسلام، بلکه دقیقا برای روزگار ما و متناسب با نیاز مخاطبان امروزی نازل گشته است.

۵. تازگی قرآن کریم، به نگاه های تازه و قدرت کشف تازه های قرآنی وابستگی دارد.

۶. راهکارهای ارتباطی نسل امروز با قرآن کریم، در حوزه نظری و عملی دچار سوء تفاهمات و آسیب های متعددی گشته است و برای قرار گرفتن قرآن در صحنه و احیای فرهنگ قرآنی باید این موانع و سوء تفاهمات شناسایی و رفع گردد.

۷. چنین نیست که در حوزه قرآن شناسی، همه ظرایف و لطایف قرآنی قبلا کشف و تبیین شده باشد بلکه با توجه به ظرفیت های گسترده فهم انسان امروز، برای نسل کنونی هم سهم وسیعی از قابلیت کشف و بهره برداری از این لطایف وجود دارد.

References

- The Holy Quran.
1. Ayashi, Muhammad ibn Mas'ud, Taqsir al-Ayashi, Alami, Beirut, 1411 AH. (Vol. 2, p. 203)
2. Majlisi, Mohammad Baqir, Baharalanvar, Al-Wafa Institute, Beirut 1404 AH (vols. 35, 404; vols. 89, 188; vols. 92, 207 and 208, vols. 98, 5 and 6; vols. 89, 107).
3. Faiz Kashani, Mullah Mohsen, Al-Asfi in the Interpretation of the Qur'an, Book Garden Institute, Qom, 2008 (68,1)
4. Nahj al-Balaghah, Sayyid Razi, Muhammad ibn Husayn, translated by Muhammad Dashti, Dar al-Ta'rif Press, Beirut, Bitā (P. 167; p. 87)
5. Siouti, Jalaluddin Abdul Rahman, Al-Dar Al-Manthur Fi Al-Tafsir Bal-Mathur, Dar Al-Kitab Al-Almiya, 2004 (4, 122; vol. 2, 150).
6. Free agent, Shiite means, vol. 27, p. 190, Al-Bayt Institute, Qom, 1409 AH(857,4)

قرآن استنباط می کند که به صراحت در متن احادیث تفسیری ذکر نشده است؛ هرچند در این نوع تفاسیر، آیات و روایات مربوطه نیز قبلا به حد کافی مورد مذاقه مفسر قرار می گیرد که چه بسا آرای تفسیری الهام یافته و اقتباس از مطاوی و مضامین آنها باشد. رواج این نوع از تفاسیر که از دوران صدر اسلام از ابن عباس و ابن مسعود شروع شده و شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق)، ماوردی (۳۶۴ تا ۴۵۰ق)، فخر رازی (۶۰۶-۵۴۳ق)، امین الاسلام طبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق) و ابوالفتح رازی (حدود ۴۸۰-۵۵۲ق) آن را پی گرفته اند. از منظری، همه تفاسیر قرآن، اجتهادی اند؛ بدین معنا که علاوه بر وجود آراء و انظار ابتکاری در اکثر تفاسیر قرآنی، حتی در تفاسیر روایی نیز انتخاب و یا کنار گذاشتن احادیث معین و نحوه استناد به احادیث و استنباط از آنها نیز بر اساس اسلوب علمی و فکری خاص مفسران و اجتهاد آنان اتفاق می افتد و برخی از مفسران آرای اجتهادی خود را که با مجموعه شواهد عقلی و قرآنی نیز سازگار است، در قالب ذکر احادیث معین بیان می دارند.

قرآن شناسی و تفسیر تدبری

قرائت و تلاوت متدبرانه مورد تاکید مکرر قرآن و متون حدیثی است. مقصود از قرآن شناسی تدبری یا تفسیر تدبری^۵ (۲۲)، پژوهش هایی است که بعد از مرحله متن شناسی و تبیین مقاصد و مدلولات آیات به این مهم می پردازد که مخاطبان چه بهره ای از مضامین آیات الهی دارند و نسبت معانی و مقاصد آیات با آنان چیست؟ آیات قرآن کریم علاوه بر پیام تاریخی یا هستی شناسانه، چه پیام تحول بخشی برای مخاطبان امروزی دارد؟ راهگشایی و کارگشایی هدایت قرآنی نسبت به مشکلات امروزی چگونه است؟ مخاطبان امروزی با عبور از جزئیات اسامی اشخاص و رویدادهای تاریخی قرآنی، چگونه می توانند معیارها و معانی کلی آیات و پیام های محوری آنها دریابند و سبک زندگی خود را طبق آنها سامان دهند. جایگاه و کاربرد قطعات پازل های پیام های قرآنی در نقشه گسترده، متنوع و پیچیده زندگی امروزی کجاست؟ اگر هدف تفاسیر نقلی یا اجتهادی، تلاش برای فهم و درک محتوا و مقاصد آیات الهی باشد، هدف تفاسیر تدبری بهره برداری از یافته های مفسران گذشته در قالب نیازهای مخاطبان مختلف امروزی و یافتن حلقه های واسطه قرآن و پیوند آن با زندگی سیال بشری است.

نتیجه گیری

۱. قرآن کریم واجد تمام معانی «حیات» است و کتابی است زنده و پویا و اثرگذار که بر خلاف بسیاری از موارد مکتوب هم چنان جذابیت و جایگاه خود را در جهان امروز حفظ کرده است؛ در حالی که برخی از کتب دوران معاصر با همه اشتهار و استقبال مخاطبان، به سرعت از گردونه تاثیرگذاری و اقبال اجتماعی حذف شده اند.

۲. مفسران و محققان قرآن پژوه باید ابعاد تازگی معارف قرآن کریم را در همه زمینه ها به تفصیل تبیین کنند تا جذابیت و جایگاه برجسته معارف قرآن در فضای علمی و فرهنگی امروز به روشنی معلوم گردد.

- for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini, Tehran, 2015 (93-95)
15. Knowledge, Mohammad Hadi, Tafsir and commentators, Al-Radwiyah Society for Islamic Sciences, Mashhad, 2004 (338,2)
 16. Amin Ameli, Seyyed Mohsen, Shiite nobles, Dar al-Ta'rif, Beirut, 1421 AH (408,9)
 17. Siouti, Jalaluddin Abdul Rahman, Al-Shamail Al-Sharifa, Saudi Arabia, 1412 AH (217,1)
 18. Haythami, Abu Al-Hassan Nour Al-Din, Complex of Extracts and Source of Benefits, Holy Library, Cairo, 1414 AH.(303,6)
 19. Zahabi, Mohammad Hussein, Interpretation and Interpretation, Wahba School, Cairo, 2000 (365,1)
 20. Sheikh Saduq, Kitab al-Tawhid, Dar al-Ma'rifah, Beirut, Bita (283)
 21. Abdul Rahman Ibn Muhammad Masri, Al-Tafsir Al-Nabawi, Quranic verses of Fsrha Al-Nabi, Dar Al-Majd, Egypt, Tanta, 2018 (5).
7. Jorjani, Seyyed Amir Abolfath bin Makhdoom Hosseini, Ayat al-Ahkam (Tafsir Shahi), Navid Publications, 1983 (172,1)
 8. Klini, Mohammad Ibn Ya'qub, Sufficient Principles, Islamic Library, Tehran, 1986 (vol. 8, 53; vol. 1, 35, vol. 1, 4-3).
 9. Varam Ibn Abi Firas Halli, Tanbih al-Khawahir wa Nuzha al-Nawazir, Al-Haydariyeh Press, Najaf, 2005 (236)
 10. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, translated by Mohammad Baqir Mousavi, Islamic Publications, Qom, 1989(135,2)
 11. Fakhruddin Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Umar, The Keys of the Unseen, Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, Beirut, 1420 AH(485,9)
 12. Tabari, Muhammad ibn Jarir, Tafsir Tabari (Jame 'al-Bayan), I Hijr, vol. 24, Cairo, 1422 AH.(30,27,1)
 13. Imam Khomeini, Ruhollah Mousavi, Sahifa Noor, Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran, 1991. (C 17, 432; c 19, 7-8).
 14. Imam Khomeini, Ruhollah Mousavi,, Interpretation of Surah Hamad, Institute

پی نوشت ها

هدف تفسیر پرده برداری از ابهامات و معانی و مقاصد متن است. ولی بسیاری از تفاسیر قرآن کریم به ویژه تفاسیر معاصر، نظیر تفسیر نور (محسن قرائتی) بخش عمده ای از مطالب خود را به ابعاد کاربردی قرآن کریم در رابطه با نیازها و وظایف مخاطب قرآنی اختصاص داده اند. در اسامی تفاسیر جدید نظیر «معارض التفكير ودقائق التدبر تفسیر تدبری للقرآن الکریم بحسب ترتیب النزول» عبدالرحمن حسن حنکه میدانی (و نظایر آن کلمه تدبر به کرات به کار رفته است.

۱. ان الله عزّ وجلّ علم انه يكون في آخر الزمان اقوام متعمقون فأنزل الله عزّ وجلّ « قل هو الله احد الله الصمد » والآيات من سورة الحديد الى قوله « و هو عليم بذات الصدور » فمن رام وراء هنالك هلك» (شيخ صدوق، كتاب التوحيد، ۲۸۳).

۲. قَرَبٌ حَامِلٌ فَفَهْ لَيْسَ بِقَبِيهِ وَرَبٌّ حَامِلٌ فَفَهْ إِلَى مَنْ هُوَ أَقْبَهُ مِنْهُ ؛ كليتي، ۱، ۴۰۳

۳. لو أن رسول الله فسر القرآن الكريم كاملاً لأغلق الباب على كل من أراد أن يفسر القرآن؛ عبدالرحمن بن محمد مصري، ۵.

۴. « عَلَيْنَا إِقْبَاءُ الْأَصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ » مجلسی، ۲، ۲۴۵.

۵. تعبیر « تفسیر تدبری » برای این قبیل تفاسیر از باب تسامح یا توسعه در اصطلاح است. چرا که غالباً اصطلاح تفسیر در متن شناسی قرآن کریم به کار می رود و